

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه سوم: «بحث اجتماع امر و نهي آیا از مسائل علم اصول است یا نه؟»

مقدمه سومی که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده‌اند این است که، مسئله اجتماع امر و نهي، آیا از مسائل علم اصول است یا اینکه از مسائل فقهی است یا از مسائل غیر این دو؟

نظریه فقهی بودن بحث «اجتماع امر و نهي»

برخی خواسته‌اند بگویند که: يك بحث فقهی است، برای اینکه نزاع، به این عنوان بر می‌گردد که، آیا صلاه در دار غصبی صحیح است یا فاسد؟ چون بحث از صحت و فساد است و صحت و فساد از احکام جزئیة شرعیة است، لذا از مسائل علم فقه می‌شود.

نقد و بررسی این نظریه

این معنا ارجاع درس است و در هر نزاعی با حفظ آن عنوان موجود در نزاع، باید مسئله را ببینیم از کدام علم است و الا هر عنوانی را می‌شود به خیلی از امور دیگر ارجاع داد. عنوان نزاع این است که، آیا اجتماع امر و نهي به جهت دو عنوان، - که این دو عنوان، متصادقین علی واحد هستند - امکان دارد یا استحاله؟ یا روی بیان برخی از بزرگان بحث در اجتماع امر و نهي در این است که، آیا امر از متعلق خودش به دیگری سرایت می‌کند یا نه؟ بحث در سرایت و عدم سرایت است، بحث در استحاله و امکان عقلی است، لذا نمی‌تواند از مسائل علم فقه باشد.

نظریه کلامی بودن بحث «اجتماع امر و نهي»

برخی خواسته‌اند بگویند که: از مسائل علم کلام است، برای اینکه يك مسئله عقلی است و می‌خواهیم ببینیم که، در موردی که متصادقین به عنوان متصادقین، اجتماع پیدا کرده‌اند، آیا شارع متعال می‌تواند در محل اجتماع، امر و نهي کند یا نه؟ یا بگوییم همین که مسئله عنوان مسئله عقلی را دارد، سبب می‌شود که در ضمن مباحث کلامی قرار گیرد.

نقد و بررسی این نظریه

این هم بطلانش روشن است، برای اینکه اولاً در مسائل علم کلام، بحث از احوال مبدء و معاد است و در اینجا بحث در این نیست که، آیا شارع بما انه شارع، می‌تواند در محل اجتماع، امر و نهی کند یا نه؟ بلکه بحث در این است که آیا اجتماع امر و نهی که تعلق به دو عنوان دارند و آن دو عنوان متصادق بر يك شيء واحد هستند، عقلاً امکان دارد یا نه؟ چه این امر و نهی از طرف شارع باشد یا از غیر شارع.

ثانیاً اینکه بگوییم: هر مسئله عقلی، عنوان مسئله کلامی را دارد، اینچنین نیست، بلکه مسائل عقلیه‌ای که مختص به مبدء و معاد است، داخل در علم کلام است.

نظریه: بحث «اجتماع امر و نهی» جزء مبادی احکام است

احتمال سوم این است که بگوییم: نزاع در اجتماع امر و نهی، از مبادی احکام است. عنوانی داریم بنام مبادی احکام و معنایش این است که بحث از اوصاف و عوارض مربوط به احکام دین را، بحث از مبادی احکام می‌گویند، در اینجا چون امر و نهی دو حکمند و ما بحث می‌کنیم که آیا اجتماع این دو حکم، درست است یا نه؟ لذا بحث از مبادی احکامیه می‌شود.

نقد و بررسی این نظریه

این معنا هم مورد قبول نیست، برای اینکه اولاً: در بحث از مبادی احکام، وصفی را که مربوط به خود حکم است، بررسی می‌کنیم، مانند: اقسام حکم، عوارض حکم، اوصاف حکم و همه اینها را باید در آنجا بررسی کنیم.

اما اجتماع دو حکم، از اوصاف و عوارض دو حکم نیست. اینطور نیست که اگر امر و نهی اجتماع پیدا کردند، این عنوان اجتماع، وصفی برای این دو حکم باشد. دو حکم وقتی در يك جا مجتمع شدند، می‌گوییم: موجود هستند، اما اجتماع، يك صفتی که عارض بر این دو شود و بگوییم این هم از اوصاف برای احکام است، نیست.

اشکال مبنایی آقای خوئی(ره)

ثانیاً: اشکال مبنایی است، بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی(قدس سره) فرموده‌اند: ما چیزی بنام مبادی احکام نداریم. مبادی یا مبادی تصویری است یا مبادی تصدیقیه. مبادی یعنی آن اموری که، در يك علم از آن بحث نمی‌شود، اما مسائل آن علم تصویراً یا تصدیقاً، متوقف بر آن امور است.

به عبارت اخري مبادی یعنی آن امور خارج از علم، که علم بر آن توقف دارد، که اگر توقفش در حد تصور باشد، مبادی تصویری می‌شود، و اگر توقفش در حد تصدیق باشد، یعنی برای اثبات محمولات برای موضوعات و برای تصدیق اینها باشد، از مبادی تصدیقیه می‌شود.

ایشان فرموده‌اند: چیزی بنام مبادی احکام نداریم، برای اینکه آن امر خارج از آن علم، اگر تصور مسائل علم بر آن متوقف است، از مبادی تصویری می‌شود، و اگر در مرحله تصدیق بر آن متوقف است، از مبادی تصدیقیه می‌شود.

نقد و بررسی کلام آقای خوئی(ره)

ما قبلاً در اوائل بحث علم اصول، این بحث را در مطرح کردیم و آنطوری که در ذهنم هست عرض کردیم که: این که بگوییم: چیزی بنام مبادی احکام نداریم، درست نیست. همانطوری که يك مبادی، بنام مبادی لغویه داریم، مثلاً بحث صحیح و اعم، یا مشتق، یا بعضی از مباحث را می‌گفتیم: از مبادی لغویه علم اصول است.

مبادی احکام هم يك اصطلاح است، یعنی آنچه که مربوط به احکام و اوصاف و عوارض و احوال احکام می‌شود، در حالی که خصوصیت تصویری و تصدیقش، لحاظ نمی‌شود. چرا که بالاخره یا امر تصویری است یا تصدیقی و از این دو حال خارج نیست، اما خصوصیت تصویری یا تصدیقی آن لحاظ نمی‌شود. فقط این خصوصیت که احکام دارای يك مبادی هستند، که آنچه که بحث از اوصاف و عوارض و اینهاست، در آن بحث می‌شود، و از آن به مبادی احکام تعبیر می‌کنیم.

نظریه محقق نائینی(ره): بحث «اجتماع امر و نهی» جزء مبادی تصدیقیه علم اصول است

مرحوم نائینی(قدس سره)(فوائد الاصول، جلد 2، صفحه 400) فرموده‌اند که: بحث اجتماع امر و نهی، از مبادی تصدیقیه علم اصول است، مبادی تصدیقیه یعنی آن اموری که برای اثبات محمولات للموضوعات است. یعنی اگر در مسئله علمی بخواهیم محمولی را برای موضوعی اثبات و تصدیق کنیم، اگر اثبات و تصدیقش، بر امر دیگری توقف داشت، آن را از مبادی تصدیقیه این علم می‌گویند.

به عبارت اخری، برهان اثبات محمولات برای موضوعات، ادله‌ای را که بوسیله آن، محمول را برای موضوع اثبات می‌کنیم، مبادی تصدیقیه علم می‌گویند.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: بحث اجتماع امر و نهی، چون محقق موضوعی بنام، تعارض یا تراحم است، یعنی اگر گفتیم: اجتماع امر و نهی، ممتنع است، این دلیل می‌شود بر اینکه، صغرای باب تعارض قرار گیرد. و اگر گفتیم: اجتماع امر و نهی ممکن است، دلیل می‌شود بر اینکه صغرای باب تراحم قرار گیرد.

فرموده‌اند که: اگر يك بحث و مسئله‌ای، محقق موضوع مسئله دیگر شد، از مبادی تصدیقیه آن علم می‌شود، برهان اثبات محمول برای موضوع عنوان مبداء تصدیقی را دارد.

نتیجه‌ای که گرفته‌اند این است که، در بحث اجتماع امر و نهی می‌خواهیم ببینیم که آیا تعارض هست یا نه؟ و این نزاع، محقق موضوع مسئله دیگر می‌شود و لذا از مبادی تصدیقیه علم اصول می‌شود.

نقد و بررسی نظریه محقق نائینی(ره)

اشکال امام(ره) بر این نظریه

جواب خیلی خوبی را امام(رضوان الله علیه) داده‌اند که آن را در کلمات دیگر ندیدم و آن این است که فرموده‌اند: بین برهان اثبات و علت وجود فرق است.

سپس مثال زده‌اند که ما خداوند تبارک و تعالی را از علل وجودی می‌دانیم، علت وجودی همه اشیاء خداوند تبارک و تعالی است، اما هیچ وقت نمی‌گوییم که خداوند از مبادی تصدیقیه است.

بحث اجتماع امر و نهی، درست است که یا محقق موضوع تعارض است، یعنی از علل وجودیه آن می‌شود، یا محقق تزامم است، و از علل وجودیه تزامم می‌شود، اما این که از علل وجودی باشد، غیر از این است که بگوییم: برهان اثبات این مسائل است.

بحث اجتماع امر و نهی به عنوان برهان استدلال برای مسائل علم اصول و مسئله تعارض و تزامم نیست، بلکه از علل وجودیه آن است، لذا این دلیلی که مرحوم نائینی (ره) بیان کرده‌اند دلیل درستی نیست.

اشکال دیگری بر این نظریه

بعلاوه اگر در بحث اجتماع امر و نهی گفتیم: نزاع به این برگردد که آیا سرایت هست یا نه؟ این بحثی نیست که بگوییم: خارج از مسائل علم اصول است. می‌خواهیم ببینیم در جایی که امر و نهی، به جهت دو عنوان بر شیء واحد تصادق پیدا می‌کنند، هر کدام از متعلقشان سرایت می‌کنند یا نه؟ که اگر سرایت کرد، بعداً در بحث تعارض می‌رود و اگر سرایت نکرد در بحث تزامم قرار می‌گیرد، و این داخل در علم اصول است و عنوانی که خارج از علم اصول باشد نیست. لذا اینکه بگوییم از مبادی تصدیقه است، بحث درستی نیست.

نظریه اصولی بودن بحث «اجتماع امر و نهی»

پس نتیجه این می‌شود که، بحث اجتماع امر و نهی، چون در طریق استنباط قرار می‌گیرد، یعنی امر و نهی که به خاطر دو عنوان، که آن دو در شیء واحد اجتماع پیدا کردند، اگر گفتیم: اجتماع امر و نهی ممکن است، يك حکم شرعی، مثل صحت صلاه را نتیجه می‌گیریم، و اگر گفتیم: اجتماع امر و نهی محال است، بطلان صلاه را نتیجه می‌گیریم. و این بحث چون در طریق استنباط قرار می‌گیرد، از مسائل علم اصول می‌شود. مسئله اصولی، مسئله‌ای است که در طریق استنباط قرار گیرد.

اشکال محقق نائینی (ره) بر این نظریه

البته نمی‌خواهیم به این جزئیات وارد شویم، و نیازی هم نیست. چون بحثی بود که مرحوم نائینی (ره) فرموده: که مسئله اصولی آنی است که، در طریق استنباط قرار گیرد، بدون اینکه مسئله اصولی و کبرای اصولی دیگر را ضمیمه کنیم. و خودش کبرای استنباط قرار گیرد.

مثلاً در حجیت ظواهر، می‌گوییم: «هذا ظاهر» و بعد «کل ظاهر حجه» را کبری قرار می‌دهیم و استنباط می‌کنیم. ایشان فرموده‌اند که: اگر مسئله‌ای برای اینکه بتوانیم در طریق استنباط قرار دهیم، نیاز به واسطه دیگری از مسائل علم اصول نداشت، مسئله اصولی می‌شود. اما اگر به يك مسئله و کبرای دیگری نیاز داشت، که ضمیمه کنیم، دیگر مسئله اصولی نیست.

در ما نحن فیه اگر سرایت کند، باید کبرای تعارض را به آن ضمیمه کنیم، و اگر سرایت نکند، کبرای تزامم را باید به آن ضمیمه کنیم، و چون برای اینکه آن را در طریق استنباط قرار دهیم، نیاز به يك واسطه و ضمیمه کردن يك کبرای دیگر است، لذا نمی‌توانیم بگوییم که از مسائل علم اصول است.

نقد و بررسی کلام محقق نائینی(ره)

در همان جا بیان کردیم که این قید، قید درستی نیست، این که بگوییم: مسئله اصولی آن است که، بدون اینکه مسئله و کبرای اصولی دیگری را ضمیمه کنیم، در طریق استنباط قرار گیرد، این قیدی نیست که بتوانیم بپذیریم. اگر مسئله‌ای در طریق استنباط قرار گرفت و کبرای برای استنباط واقع شد، عنوان مسئله اصولی را دارد، چه ضمیمه کردن کبرای دیگری را هم لازم داشته باشد یا نه. بنابراین این بحث از مسائل علم اصول است.

همانطوری که مرحوم آخوند(ره) در این بحث فرموده‌اند که: درست است که در این مسئله جهت فقهی، کلامی و جهات دیگر وجود دارد، اما همین مقدار که امکان دارد، این بحث را از مسائل علم اصول قرار دهیم، کافی است. در اینجا هم چون امکان اینکه در طریق استنباط واقع شود، وجود دارد، لذا می‌گوییم: از مسائل علم اصول است. مرحوم امام و آقای خوئی (قدس سرهما) هم قائل‌اند که این نزاع از مسائل علم اصول است.

مقدمه چهارم: «اجتماع امر و نهی مساله‌ای لفظی است یا عقلی؟»

مقدمه چهارمی که مرحوم آخوند (ره) بیان کرده‌اند این است که، حال این بحث از مسائل علم اصول است، از مسائل لفظیه علم اصول است یا از مسائل عقلیه؟

اگر بحثمان در مدلول خود امر و نهی باشد، از مسائل لفظیه علم اصول می‌شود، ولی چون وقتی بحث می‌کنیم که، آیا اجتماع امر و نهی ممکن است یا نه؟ بحث در مدلول صیغه امر و نهی، از نظر دلالت یا سعه و ضیق نیست، لذا از مسائل لفظی نیست.

پس از مسائل عقلیه علم اصول می‌شود. چرا که می‌خواهیم ببینیم، آیا اجتماع امر و نهی عقلاً امکان دارد یا نه؟ لذا يك بحث عقلی است.

همانطوری که خواننده‌اید مسائل عقلیه دو نوع است: یکی مستقلات عقلیه و دیگری غیر مستقلات عقلیه.

مستقلات عقلیه، به مسائلی می‌گویند که: در رسیدن به نتیجه، نیازی به ضمیمه کردن حکم شرعی نباشد. عقل حسن شیئی را درک می‌کند و می‌گوید: بین حکم شرع و حکم عقل ملازمه است، در نتیجه آن حسن از نظر شارع هم معتبر است. مباحث حسن و قبح عقلی، تماماً از مستقلات عقلیه است، یعنی عقل مستقلاً به نتیجه می‌رسد، بدون اینکه نیازی به ضمیمه کردن يك حکم شرعی باشد. که برای آن تعبیر احکام عقلیه‌ای که، در سلسله علل احکام شرعیه قرار می‌گیرد را هم می‌کنند. مثلاً عقل حسن این شیء را درک می‌کند، و چون بین حکم عقل و شرع تلازم است، پس شارع هم همین نظر را دارد، پس این حکم عقلی، در سلسله و ردیف علل حکم شرعی قرار می‌گیرد.

اما احکام عقلیه غیر مستقله احکامی هستند که، برای رسیدن به حکم شرعی، نیاز به ضمیمه حکم شرعی دیگر دارند، مثلاً عقل ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذي المقدمه را درک می‌کند، اما برای اینکه بگوییم: این مقدمه شرعاً واجب است، تا شارع ذي المقدمه را واجب نکند، ما به این نتیجه نمی‌رسیم.

پس نتیجه این شد که احکام عقلیه غیر مستقله، احکامی هستند که در رسیدن به حکم شرعی نیاز به يك ضمیمه و حکم شرعی دارند.

گاهی اوقات احکام عقلیه‌ای داریم، که در سلسله معلولات قرار می‌گیرند، مثلاً شارع وقتی می‌فرماید: «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ»، عقل می‌گوید: اطاعت شارع واجب است، و این وجوب اطاعت، از احکام عقلیه‌ای که در سلسله معلولات قرار می‌گیرد، می‌شود و

این هم از احکام عقلیه غیر مستقله است، زیرا تا وجوبی از طرف شارع نباشد، عقل نمی‌تواند بگوید: اطاعت شارع واجب است.

در اینجا بحث می‌کنیم که اجتماع امر و نهی آیا عقلاً امکان دارد یا نه؟

اولاً این بحث، بحث عقلی است. می‌خواهیم ببینیم، آیا از مستقلات عقلیه است، یعنی این که، «آیا اجتماع امر و نهی امکان دارد یا نه؟» از مستقلات عقلیه است یا اینکه این عنوان مستقل عقلی را ندارد و از غیر مستقلات عقلیه است؟

عرض کردیم که احکام عقلیه مستقله آنهایی هستند که، دائماً در سلسله علل هستند. در اینجا وقتی بحث می‌کنیم که، آیا اجتماع امر و نهی امکان دارد یا نه؟ این یک بحث عقلی است، اما بحث عقلی است که، اگر بخواهیم به نتیجه شرعی برسیم، مانند صحت و فساد صلاه، باید شارع امری را متوجه صلاه نهی را متوجه غصب کرده باشد. پس از احکام عقلیه غیر مستقله می‌شود.

لکن نمی‌خواهیم بگوییم از احکام عقلیه غیر مستقله‌ای است که در سلسله معلول واقع می‌شود. بلکه از احکام عقلیه غیر مستقله است، به این معنا که در رسیدن به نتیجه شرعی، نیاز به ضمیمه کردن حکم شرعی داریم.

علت طرح این بحث از طرف مرحوم آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره) این مقدمه را برای این ذکر کرده‌اند که، مرحوم مقدس اردبیلی(ره) فرموده: اجتماع امر و نهی عقلاً ممکن و عرفاً ممتنع است، چون که عقل می‌تواند بین جهت امر و نهی تفکیک کند، اما عرف قدرت بر این تفکیک را ندارد، لذا می‌گوییم که عرفاً ممتنع است.

با این بیان روشن می‌شود که، تفصیل مرحوم مقدس اردبیلی(ره) وجهی ندارد. وقتی بحث می‌کنیم که آیا اجتماع امر و نهی عقلاً ممکن است یا نه؟ بحث عقلی محض است و اصلاً «لا مساس له بالعرف» ما کاری به عرف نداریم، عرف دائره اختیارش فقط در فهم مدالیل الفاظ است، اما اینکه عرف بگوید: اینجا اجتماع ممکن است یا ممتنع، کار او نیست و این مربوط به عقل است. و همین بیان مرحوم آخوند(ره) بیان درستی است. لذا در دنباله بحث نمی‌توانیم بگوییم: از دید لفظی یا عرفی می‌خواهیم بحث کنیم، چرا که بحث ما یک بحث عقلی محض است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین